

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شباهنگ راد

۰۴ اپریل ۲۰۱۱

اصرار به ادامهٔ روشهای هزینه‌پرداز در خدمت به کدام سیاست و طبقه است؟

[در حول و حوش سخنرانی «شیرین عبادی» و «رهبران سبز» در لندن]

مدتیست که ماشین سرکوب بقای سلطهٔ سرمایه‌داری وابسته در ایران بر سرعت خود افزوده و از جامعهٔ اعتراضی هزینه‌های بس گزافی گرفته است. بالطبع حیات جمهوری اسلامی با چنین سیاست و روشی رقم خورده است و سران حکومت را بر سر کار گمارده‌اند تا با کُشت و کُشتار مخالفان و توده‌های معترض از سرمایه‌های امپریالیستی حفظ و حراست نمایند. این خاصیت تمامی نظام‌های مدافع سرمایه‌های جهانیست. این از زمره وظایف دولت‌های انتخابی و دست‌نشاندهندهٔ اربابان جهانیست. به عبارتی سرکوب و به کار بستن خشونت با منافع نظام‌های چپاول‌گر جهانی گره خورده است و در مقابل هم بدون برخورد عکس‌العملی و بدون در هم شکستن و خُرد نمودن دم و دستگاه‌های حافظ سرمایه‌داران، سخن از کسب آزادی و حقوق مدنی پوچ و چیزی جز به انحراف کشاندن افکار عمومی نیست. در حقیقت ارگان‌های مؤلد خشونت، در چنگال دولت‌مردان کنونیست و عامل باردارندهٔ هرگونه اعتراضات آرام و مسالمت‌آمیز، حاکمان مسلح‌اند.

چنانچه بخواهیم به‌طور عام به سیاست‌های نظام‌های جهانی و به‌طور اخص به تحرکات و اعمال ضد انقلابی سران رژیم جمهوری اسلامی در این سه دهه، نیم‌نگاهی ببندازیم، به این استنتاج و نتیجهٔ روشن دست خواهیم یافت که تأمین منافع دولت‌مردان، بدون راه‌اندازی جنگ علیه بشریت و انسانیت، ناممکن می‌باشد. همه‌جا اینچنین بوده و تاکنون معین گردیده است که سرکوب و لت و پار نمودن اعتراضات مردمی، از پیش وظیفه‌های هر حکومت خشن و عریان است. چرا که قوانین حاکم بر دنیای کنونی در خلاف خواسته‌ها و مطالبات پایه‌ئی کارگری – توده‌ئی نوشته شده است. در حقیقت این قوانین جمهوری اسلامیست که فرمان خشونت به وی را می‌دهد و این سران حکومت‌اند که بدون قلع و قمع اعتراضات مردمی قادر به حکومت‌داری نیستند. بنابراین اصرار به تداوم مبارزهٔ مسالمت‌آمیز و هزینه‌پرداز به معنای هزینه‌پردازی هر چه بیشتر اعتراضات مردمیست که این‌روزها از جانب مدافعان مناسبات ظالمانانهٔ سرمایه‌داری به خورد دنیای بیرونی داده می‌شود.

در چنین چهارچوبه و تفکری در سیزدهم مارچ دو هزار و یازده - در لندن -، جلسه ای تحلیلی تحت عنوان "پس از بیست و پنج بهمن" برگزار گردید که حاوی پیام‌های منطبق بر خواسته‌های حاکمان و زورمداران جهانی بود. مسؤولیت این اجلاس را «مسعود بهنود» به عهده داشت و سخنرانان آن هم، «مجتبی واحدی» مشاور کروی، «محسن کدیور»، «اردشیر امیر ارجمند» مشاور ارشد میرحسین موسوی و «شیرین عبادی» برنده جایزه نوبل، بودند. در این اجلاس هر یک از سخنرانان پیرامون موقعیت جنبش‌های اعتراضی و چگونگی برون رفت از آن، اشاراتی داشتند که پرداختن به جنبه‌های طرح شده بعضی از آنان، نمی‌تواند بی‌فایده باشد. اگر چه می‌باید تأکید ورزید که جنبش‌های اعتراضی برای اولین بار نیست که با چنین ایده‌های منحرف کننده و منطبق بر خواسته‌های سرمایه‌داران روبرو می‌گردند؛ اما یکبار دیگر و به‌طور اجمال به بینیم که هدف و منظور سخنرانان پیرامون "رادیکالیزم"، "دام" و "بُرد و باخت" و فاصله‌گیری از "خشونت" چیست و چه کسان و یا کدام طبقه‌ای مخالف مبارزه تمام کننده توده‌های ستم‌دیده می‌باشد و کدامین روش مبارزاتی متضمن منافع کارگران، زحمت‌کشان و ستم‌دیدگان است.

«اردشیر امیر ارجمند» می‌گوید "هسته سرکوبگر حکومت به دنبال مشروعیت بخشیدن به خشونت است و از رادیکال شدن جنبش برای این منظور استفاده می‌کند و همین رادیکالیزه شدن جنبش، دامی است که حکومت برای جنبش پهن کرده و اگر وارد آن شویم، پیروز بیرون نمی‌آئیم، در صورتی که پیروزی جنبش در مبارزه مسالمت‌آمیز شجاعانه است"

همچنین «شیرین عبادی» اشاره‌اش بر آن است که "تاریخ نشان داده است که هرگاه مردم دست به خشونت زدند، باختند. دیدیم که هر گاه گروهی دست به خشونت زد؛ چگونه با سرکوب شدیدی از جانب حکومت مواجه شد. مسالمت‌آمیز بودن روش‌ها، راه حلی است که حکومت را از پا در می‌آورد اما مشروط بر اینکه مستمر و متداوم باشد.

در بین خواست‌هایی که داریم، خواسته‌های مدنی از همه مهمتر است. برخی معتقدند که باید از خواسته‌های سیاسی شروع کنیم اما اعتقاد داریم که خواسته‌های مدنی، بالاتر از خواست‌های سیاسی است. وقتی به خواست‌های مدنی دست یابیم نتیجه این خواهد بود که خواست‌های سیاسی نیز برآورده شوند".

حقیقتاً که در پس پرده چنین گفتگوهایی، منافعی فراتر از منفعت ملیون‌ها توده رنج‌دیده قرار گرفته است. پر واضح است که بحث سازماندهندگان چنین جلسه‌های "تحلیلی"ی، رهایی و تضمین حقوق به سرقت برده شده مردم نیست و بی دلیل هم نیست که سخنرانان بهمانند دولت‌مردان کنونی از رادیکالیزه شدن اعتراضات مردمی ترس و وحشت دارند. جمهوری اسلامی در قدرت است و سلاح‌های متفاوت در دستانش قبضه شده است و با آن‌ها زور و قدر قدرتی خود را در مقابل پائین‌ترین اعتراضات مردمی به نمایش می‌گذارد و در همان حال افرادی همچون «شیرین عبادی» از "باخت" حتمی جنبش با سلاح سخن می‌گویند!! جمهوری اسلامی تاکنون با خشونت و با سرکوب اعتراضات پایه‌ای و مسالمت‌آمیز مردم توانسته است، همچنان بساط خود را پهن نگه دارد و جنبش را به عقب راند و امثالی همچون «اردشیر امیر ارجمند» بر این باوراند که انتخاب روش‌های تعرضی و خُرد کننده مترادف با شکست جنبش است!!

علاً دیده‌ایم که این رژیم سی ساله‌ست ماندگاری خود را مدیون خشونت می‌داند و لحظه‌ای از آن فاصله نگرفته است؛ چرا که آگاهست بدون کاربرد سلاح علیه جنبش‌های اعتراضی، کارش تمام شده است. به دهه اول و دوم و سوم و حتی به سیاست‌های وحشیانه یکی دو ساله اخیر نگاهی بیندازیم تا کمی بیش از این دریابیم که دام پهن شده -

یعنی خشونت -، حاصل سر در آوردن سبز بعد از انتخابات ریاست جمهوری هشتاد و هشت نیست بلکه از همان آغاز جمهوری اسلامی با چنین سیاستی به میدان آمده و دوام آن هم با سلاح و خشونت گره خورده است.

به بیانی دیگر جامعه ایران در این سی سال از یکطرف شاهد مبارزه مسالمت‌آمیز کارگران و زحمت‌کشان و از طرفدیگر تحریکات ضد انقلابی، خونین و سراسر خشونت‌بار ارگان‌های متفاوت نظام و اعدام‌های دسته‌جمعی کمونیست‌ها، مبارزان و مخالفان بوده است. به چشم دیده شده است که منطق رژیم، نشانه‌گیری به جان معترضان می‌باشد. تاکنون مشاهده شده است که ماشین اعدام‌های رژیم از کار نیفتاده است و سران حکومت همچنان هر عنصر بی سلاح و معتقد به مبارزه مسالمت‌آمیز را به مسلخ مرگ می‌کشاند. به راستی که تا چه زمانی جنبش‌های اعتراضی می‌باید گفت‌وگو بی‌ثمر و آرام را پی گیرند تا به راه قطعی و پایانی مبارزه دست یابند؟ آیا نمودهای تاکنونی به نوبه خود نشان از بی سرانجامی راه از نوع «شیرین عبادی» نیست و آیا نیاز به هزینه‌پردازی بیش از این می‌باشد؟ به غیر از این است که تاریخ جمهوری اسلامی، تاریخ جنگ و خون است؟ به غیر از این است که در این تاریخ، سران حکومت مجالی برای دیالوگ انسانی باقی نگذاشته‌اند و در جنگ فیما بین نظام هار و خشن با توده معترض فقط سلاح، حلال و تمام‌کننده اختلافات آشتی ناپذیر جامعه می‌باشد؟ به تجربه دریافته‌ایم که هیچ‌گونه گفت‌وگو تاکنونی در خدمت به تحقق مطالبات پایه‌ی میلیون‌ها انسان محروم نبوده است. چرا که جنگ طبقاتی‌ست و زور، تعیین‌کننده نبرد می‌باشد و بنابر این زمانی می‌توان از پیروزی محرومان سخنی به میان آورد که نیروی نظامی سازمانیافته مردمی شکل گیرد؛ نیرویی که قادر گردد ارگان‌های سرکوبگر نظام را مورد خطاب قرار دهد و به دفاع فعال از توده‌های ستمدیده پردازد و آنرا حول سیاست‌های منطبق بر جامعه مان متشکل و بسیج نماید.

فارغ از همه این‌ها، آیا هیچ گوشه‌ای از تاریخ را می‌توان شاهد گرفت که مردم مسلح و سازمانیافته، از زمره بازندگان واقعی بودند؟ به راستی که «شیرین عبادی» از کدام تاریخ مبارزاتی مردم در قبال حاکمان زورگو سخن می‌گوید و از کدام تجربه جنگ انقلابی مردم نام می‌برد که در آن «بازنده» بیرون بدر آمدند؟ حقیقتاً که تاریخ تمامی جنگ‌های سازمانیافته و هدف‌مند، خلاف ارزیابی‌ها و گفته‌های «شیرین عبادی» را نشان می‌دهد. یکبار دیگر تاریخ حقیقی و نه تحریف شده را گواه گیریم، تا دریابیم که جنگ و پاسخ مقابله‌ی از زمره بدیهی‌ترین و ثمربخش‌ترین مبارزه در قبال زور سازمانیافته رژیم‌های سرمایه‌داری و از جمله رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی‌ست.

مضافاً این‌که رژیم جمهوری اسلامی به این دلیل سلاح به کف نگرفته است که نیرو و طبقه مخالف وی، مسلح است. مگر به این دلیل رژیم جمهوری اسلامی به روی مردم و اعتراضاتشان سلاح می‌کشد و دست به خشونت می‌زند که توده مسلح و یا گروهی مسلح در برابرش به صف شده‌اند؟! مگر تاکنون مردم با دست‌های خالی و به شیوه‌های مسالمت‌آمیز به میدان نیامده‌اند و خواهان حقوق پایه‌ی خویش نبوده و نیستند؟ تا چه زمان و با چه کمیتی بایست و می‌باید مردم با سران حکومت و آن‌هم با زبانی «آرام» و «ملایم» سخن گویند و آنرا متقاعد به محترم شمردن حقوق اولیه‌شان نمایند؟ به راستی که تاکنون پاسخ رژیم در مقابل صدها اعتراض مسالمت‌آمیز و آرام از نوع «شیرین عبادی» چه بوده است؟ مگر به غیر از این بوده است که ارگان‌های سرکوبگر نظام هزاران اعتصاب و اعتراض آرام را به خاک و خون کشانده‌اند و دانشجویان را بی دلیل از ساختمان‌های چند طبقه به پائین پرتاب و حقوق زنان را به عریان‌ترین شکل ممکن لگدمال نموده‌اند؟ مهمتر از همه این‌ها مگر زندانیان در درون سیاه‌چال‌های رژیم جمهوری اسلامی، مسلح به سلاح‌های رنگارنگ‌اند که این‌گونه و بیرحمانه مورد حمله مسلحانه زندانبانان و سرکوبگران نظام قرار می‌گیرند؟

خلاف نمایندگان سبز و «شیرین عبادی»، زبان جمهوری اسلامی زبان خشونت است و ظرفیت و پتانسیلی، به غیر از حمله خونین و رو در رو با جنبش‌های اعتراضی و مخالفان خود ندارد. علی‌رغم وجود چنین واقعیات تلخ و ناگواری چگونه می‌توانیم به خود بقبولانیم که رمز بازکشائی گره جامعه، در ادامه روش‌های مسالمت‌آمیز نهفته می‌باشد؟

پر واضح است که اصرار بر چنین روش‌هایی نمی‌تواند پاسخگوی معضلات عملی چندین دهه جامعه مان باشد. تنها راه، حل و فصل و دعوی جامعه ایران با صاحبان قدرت، در استفاده از روشیست که سران حکومت بدان روی آورده‌اند. به جرأت می‌توان تأکید ورزید که هیچ‌یک از "خواست‌های مدنی" در نظام‌های حقوقی کنونی، قابل اجراء و تحقق نیست. به این دلیل روشن که نظام‌های حقوقی دنیا - علی‌رغم تفاوت‌های صوری‌شان - از منشاء و منافع واحدی پیروی می‌نمایند و قوانین نوشته شده آنان در خدمت به طبقه سرمایه‌داریست و این قوانین در هر بُعد و حوزه‌ای در تخالف با منفعت ملیون‌ها انسان رنج‌دیده و محروم، کار بُرد دارد.

به عبارتی واقعی‌تر نظام حقوقی ایران به‌مانند همه نظام‌های استثمارگر به اساس خواسته‌ها و امیال طبقه حاکم و "اسلام" راست و ریز شده است و تأکیدش بر آن است که " .. قانونگذار واقعی خداوند متعال است که به همه ابعاد وجودی انسان و سیر کمالی او و رابطه انسان با جهان علم کامل دارد، طبعاً قواعد حقوقی این نظام، قواعدی مبتنی بر واقعیت است و نتیجه این واقع نگری، چند بعدی و جامع بودن است، یعنی در عین آن‌که نظام حقوقی اسلام، به تنظیم روابط حقوقی مردم پرداخته از سایر ابعاد فردی و روحانی نیز غفلت نورزیده و قوانین حقوقی را با نظری جامع نسبت به تمام ابعاد وجودی انسان وضع کرده است " .

این آن نظام حقوقی تعریف شده ایران است که بر حوزه‌های متفاوت چنگ انداخته است و بی‌تردید تحقق هر خواست پایه‌ی و مدنی هم بدون عبور و نابودی کامل نظام سیاسی - حقوقی کنونی، ناممکن می‌باشد. تنها در چنین شرایطی یعنی با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامیست که سلامتی و تندرستی جامعه تضمین و زمینه‌های زندگی آرام برای ملیون‌ها کارگر و زحمت‌کش فراهم می‌گردد؟ چرا که بنابه گفته سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، قانون ایران، قانون "الهی"ست. همین چند وقت قبل بود که «مصباح یزدی» طی سخنانی اعلام نموده است که مردم صلاحیت انتخاب را ندارند. در بستر حاکمیت چنین افکار و عناصری بایست و می‌باید قویاً بر این نظر تأکید شود تا زمانی که نظام حقوقی حاکم بر جامعه مان بر پایه دین و مذهب استوار می‌باشد، نه تنها خواسته‌های مدنی مدنظر، «شیرین عبادی» قابل اجراء و تحقق نیستند بلکه در منگنه هر چه بیشتری قرار خواهند گرفت.

در یک کلام ضامت انقلاب و احترام به حقوق پایه‌ی انسان‌ها با دوام چنین رژیم‌های سیاسی گره نخورده است و با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و آن‌هم در نبردی سازمانیافته و قهرآمیز است که می‌توان سخن از آزادی بیان و حقوق شهروندی و غیره به میان آورد. این پائین‌ترین خواسته و گامیست که می‌باید بر روی آن تأکید گردد و این تنها راهیست که پتانسیل پس زدن رژیم جمهوری اسلامی را دارا می‌باشد. بنابراین کوبیدن بر طبل روش‌های مسالمت‌آمیز و آرام نه تنها در خدمت به سیاست بسیج‌کننده و رهائی توده‌ها نیست بلکه تأمین‌کننده منافع درازمدت طبقه سرمایه‌دارست؛ طبقه‌ای که از انقلاب توده‌ی مسلحانه وحشت دارد و به انحای گوناگون می‌کوشد تا جامعه را از دست یازیدن به آن، باز دارد.

لینک سخنرانی

<http://www.rahesabz.net/story/۳۴۲۳۰>